

مترجم

یکی از ما

ویلا کاتر

مترجم

نسرين شيخنيا (دانش پژوه)

ویلا کاتر در سال ۱۹۲۲ در استان گیلان به دنیا آمد. وی در سال ۱۹۴۲ از دانشگاه تبرک فارغ التحصیل شد و تا سال ۱۹۴۵ به روزنامه نگاری و تدریس در تبرک اشتغال داشت. در سال ۱۹۴۲ نخستین کتابش که مجموعه‌ای از اشعارش بود تحت عنوان «گل‌های آبی» چاپ و در سال بعد مجموعه‌ای دیگر با عنوان «گل‌های آبی» چاپ شد. پس از انقلاب نخستین رمانش «پل الکساندر» بود که در روزنامه «بهره‌مندی» و پس از آن «پل» در مجله «آب» و «شرف‌آوان» به چاپ رسید. آثار وی در مجله «بهره‌مندی» و «شرف‌آوان» و چهار مجموعه‌ای در استان گیلان در سال ۱۹۴۲ منتشر شد. وی در سال ۱۹۴۲ برای رمان «یکی از ما» که آن سال در تبرک چاپ شد، به تبرک مهاجرت کرد و در آنجا به تدریس پرداخت. وی در سال ۱۹۴۲ به تهران مهاجرت کرد و در آنجا به تدریس پرداخت. وی در سال ۱۹۴۲ به تهران مهاجرت کرد و در آنجا به تدریس پرداخت.



انتشارات

تهران ۱۳۹۴

کتاب «یکی از ما» در سال ۱۹۲۲ در استان گیلان به دنیا آمد. وی در سال ۱۹۴۲ از دانشگاه تبرک فارغ التحصیل شد و تا سال ۱۹۴۵ به روزنامه نگاری و تدریس در تبرک اشتغال داشت. در سال ۱۹۴۲ نخستین کتابش که مجموعه‌ای از اشعارش بود تحت عنوان «گل‌های آبی» چاپ و در سال بعد مجموعه‌ای دیگر با عنوان «گل‌های آبی» چاپ شد. پس از انقلاب نخستین رمانش «پل الکساندر» بود که در روزنامه «بهره‌مندی» و پس از آن «پل» در مجله «آب» و «شرف‌آوان» به چاپ رسید. آثار وی در مجله «بهره‌مندی» و «شرف‌آوان» و چهار مجموعه‌ای در استان گیلان در سال ۱۹۴۲ منتشر شد. وی در سال ۱۹۴۲ برای رمان «یکی از ما» که آن سال در تبرک چاپ شد، به تبرک مهاجرت کرد و در آنجا به تدریس پرداخت. وی در سال ۱۹۴۲ به تهران مهاجرت کرد و در آنجا به تدریس پرداخت.

سخن مترجم



ترجمه‌ی این کتاب را به مادران و جوانان میهنم، ایران، تقدیم می‌کنم.

در باره‌ی نویسنده

ویلا کاتر در سال ۱۸۷۳ در نزدیکی شهر وینچستر در ایالت ویرجینیا چشم به جهان گشود. هنگامی که ده ساله بود، خانواده‌اش به دشت‌های تیراسکا نقل مکان کردند که بعدها زمینه‌ی تعدادی از داستان‌هایش شد. در بیست و هشت سالگی از دانشگاه تیراسکا فارغ‌التحصیل شد و تا سال‌ها بعد فقط به روزنامه‌نگاری و تدریس در دبیرستان‌ها اشتغال داشت. در سال ۱۹۰۳ نخستین کتابش که مجموعه‌ای از اشعارش بود، تحت عنوان پگاه‌های آپریل، به چاپ رسید و دو سال بعد مجموعه‌ی داستان‌های کوتاهش، باغ ترویل، منتشر شد. پس از انتشار نخستین رمانش، پل الکساندر، کلاً به کار نویسندگی پرداخت و طی سال‌های بعد یازده رمان از جمله او، پیشقراولان مهاجر، آنتونیای من، خانه‌ی پروفوسور و بازی مرگ برای اسقف اعظم، و چهار مجموعه‌ی داستان‌های کوتاه و دو جلد مجموعه‌ی مقالات منتشر کرد. کاتر برای رمان یکی از ما، که آن را در سال ۱۹۲۳ نگاشت، جایزه‌ی پولیتزر را نصیب خود کرد.

در باره‌ی کتاب

کلود، قهرمان داستان یکی از ما، ابرمردی خالی از هر عیب و ایراد نیست. ویلا کاتر در این کتاب، که در سال ۱۹۲۳ جایزه‌ی پولیتزر را برای نوشتن آن به خود اختصاص داد، نخواست قهرمان‌پروری کند و شخصیتی آفریده با تمام خصوصیات بد و خوب انسان‌ها. کلود شریف و صادق و آرمان‌گراست؛ بی‌اعتنا به مسائل

با وجود این که کلود مشتاقانه این سفر پر مخاطره را آغاز می‌کند و از این که توانسته با چشمی بازتر به آنچه در دنیا می‌گذرد بنگرد، راضی و خوشحال است، نویسنده در پایان با نگرشی انتقادی نسبت به نتایج جنگ، دستاوردهای آن را زیر سؤال می‌برد و در وصف خانم ویلر می‌نویسد: «وقتی می‌دید که هیچ چیزی از آن جنگ به جز پستی و شیطان‌صفتی حاصل نشده، باز نامه‌های کلود را می‌خواند و به خود اطمینان دوباره‌ای می‌داد.» و از این که کلود مجبور نشده بود با این حقایق تلخ روبه‌رو شود و در دنیای آرمانی خود تا آخرین لحظه نسبت به هدف مقدسش استوار و معتقد باقی مانده بود، خوشحال است.

در خاتمه از همسر، احمد، و همچنین نوئل دانش‌پژوه به خاطر همیاری‌ها و دلگرمی‌هایشان سپاسگزارم.

مانی، دنیای سرمایه‌داری را به سخره می‌گیرد. از زندگی روزمره‌ی عادی که تنها با حسابگری‌ها و بده‌بستان‌های تجاری سر و کار داشته باشد بیزار است و در پی یافتن یک زندگی آرمانی و هدفی مقدس برای زندگی است. به دوستش، ارنست، می‌گوید: «خب، اگر قراره فقط یه بار به دنیا بیایم، به نظرم باید یه چیزی - یه چیز فوق‌العاده‌ای - توی زندگی وجود داشته باشه.» و چند سطر پایین‌تر می‌گوید: «شهادا قاعدتاً چیزی بیرون از خودشون پیدا کردن، وگرنه می‌تونستن با همین چیزهای کوچیک اسباب راحتی شون رو فراهم کنن.» و به دوست دیگرش، گرهارد، می‌گوید: «قبل از این، دنیا به نظرم یه قرارداد تجاری بود.»

بیگانه با پدر خشن و لوده و برادر کاسب‌مسلکش که تنها هدفش جمع‌کردن هرچه بیش‌تر پول است، با خود می‌اندیشد که «اگر مردهایی مثل برادرش، بلیس، کلاً اختیار دنیا را در دست می‌گرفتند، دنیا از تمام میدان‌های جنگ یا دهکده‌های ویران‌شده‌ای که تا به حال دیده بود زشت‌تر می‌شد.»

اما این جوان فوق‌العاده حساس و کمی رمانتیک، علی‌رغم قدرت جسمانی، از هوش سرشار و قدرت تصمیم‌گیری کافی برخوردار نیست. همیشه بازنده است و هیچ کاری را به سامان نمی‌رساند و زیرکی لازم را برای درک انسان‌ها و محیط زندگی‌اش ندارد. از دواج نامناسب او نمونه‌ی خوبی بر این ادعاست. چنان‌که حتی پدرش را در مورد حس تشخیص خود ناامید می‌کند و پدرش شکوه‌کنان از مادرش می‌پرسد: «یه پسر قلچماق مثل کلود برای چی باید دختری مثل انید رو انتخاب کنه؟ چرا، او انجلین؟»

کلود نمی‌تواند برای حصول خواسته‌های خود در مقابل پدر و مادرش ایستادگی کند و با وجود این که از کالج مذهبی و استادان ریاکار و بی‌کفایتش متنفر است، برای پرهیز از شکستن دل مادر پارسایش که بسیار عزیزش می‌دارد، به ادامه‌ی تحصیل در این کالج تن درمی‌دهد و به خاطر خواست پدرش که با وجود داشتن زمین‌های کشاورزی بسیار وسیعی که حتی قادر به زیرکشت‌بردن بخش بزرگی از آن نیست، باز هم مزرعه‌ی بزرگ دیگری را می‌خرد، به اجبار دست از تحصیل می‌کشد و فقط به مزرعه‌داری می‌پردازد. جنگ برای این جوان سرخورده و آرمان‌گرا فرصتی‌ست که بال بگشاید و مانند عقابی به پرواز درآید.